

اصل صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت در حقوق کیفری ایران

عباس حمیدی^۱

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا دانشگاه آزاد اسلامی واحد دماوند

چکیده

وجود صلاحیت براساس رابطهٔ تابعیت مرتکب جرم یا مجنی علیه یک حالت استثنایی است و تاکید اصلی باید بر دخالت دادگاه کشور محل وقوع جرم باشد. لیکن برای حالاتی که مجرم به هر دلیلی در محکمه محل وقوع جرم مورد محاکمه قرار نگرفته باشد پیش بینی اصول صلاحیت مبتنی بر رابطهٔ تابعیت مفید است، اما با توجه به استثنا بودن این نوع صلاحیت با توجه به مبانی منطقی و معقول، اعمال صلاحیت در چنین مواردی باید مشروط و محدود باشد. در حقوق جزایی کشور ایران ایجاد صلاحیت بر اساس رابطهٔ تابعیت مجرم همواره وجود داشته است؛ اما ایجاد محدودیت برای صلاحیت رسیدگی دادگاه های ایران در این خصوص فراز و فرودهایی داشته است. در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ پنج شرط حضور مرتکب در ایران، مهم بودن جرم ارتكابی، عدم رسیدگی قبلی، مجرمیت متقابل و وجود موجبات قانونی برای تعقیب به موجب قانون هر دو کشور محل وقوع جرم و کشور متبوع را پذیرفته بود. در حالی که قوانین پس از آن یعنی قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰، صرفاً یک شرط یعنی شرط حضور مرتکب در ایران را برای اعمال صلاحیت دادگاه های ایران کافی می دانستند. البته این رویه مطلوب و مفید نبود و مورد انتقاد حقوقدانان قرار گرفته که جهت اصلاح مقنن ایران در قانون جدید مجازات اسلامی ۱۳۹۲، صرفاً دو شرط حضور مرتکب در ایران که از قبل وجود داشت و شرط عدم محاکمهٔ قبلی در قلمرو مجازات های تعزیری را (تعزیرات غیر منصوص شرعی) برای اعمال این اصل در نظر گرفته که هر چند خود به ظاهر پیشرفت محسوب می شود، ولی ناقص است و شرایط و محدودیت های بیشتری برای اعمال این اصل لازم است.

واژه‌های کلیدی: صلاحیت شخصی، صلاحیت مبتنی بر تابعیت، منع محاکمه مجدد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

در میان اصول صلاحیت فراسرزمینی، یکی از اصولی که از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است، اصل صلاحیت شخصی^۱ اعم از فعال^۲ و منفعل^۳ است. این اصل نیز مانند سایر اصول صلاحیت فراسرزمینی، در جهت رفع نقیصه اصل صلاحیت سرزمینی، در راستای رسیدن به اهداف حقوق جزا به کار می رود. این اصل از دو جنبه قابل اعمال است، از یک جنبه ممکن است هنگامی اعمال شود که شخص مرتکب، تبعه کشوری غیر از کشور محل وقوع جرم است در این صورت دولت تبعه مرتکب بر مبنای این اصل می تواند خود را صالح به رسیدگی بداند. این تئوری، صلاحیت را بر مبنای تابعیت مرتکب قرار می دهد و در این مورد هیچ اهمیتی ندارد که شخص در کجا مرتکب آن جرم شده است یا در کجا نتیجه آن اتفاق افتاده است. این جنبه از اصل صلاحیت شخصی به عنوان جنبه فعال یا جنبه مثبت اصل صلاحیت شخصی (مبتنی بر تابعیت مرتکب)^۴ نام برده می شود و از جنبه دیگر هنگامی اعمال می شود که دولت متبوع مجنی علیه، مدعی صلاحیت در رسیدگی به جرمی باشد که در خارج از قلمرو آن کشور علیه تبعه آن به وقوع پیوسته است؛ این نوع از اعمال صلاحیت، جنبه منفعل یا منفی یا غیر عامل (مبتنی بر تابعیت مجنی علیه)^۵ نامیده می شود. این واقعیت که صلاحیت ممکن است بر مبنای تابعیت ادعا شود مانع از اعمال صلاحیت بر مبنای اصل سرزمینی بودن توسط دولتی که جرم در آن ارتکاب یافته است نمی شود. به طور سنتی، تابعیت مرتکبین جرم بیشتر مطمح نظر قانونگذاران بود و این جنبه در قوانین ملی و اسناد بین المللی انعکاس داشت. مبنای این اصل علقه تابعیت بین مرتکب و دولت متبوع وی هست که وی را ملزم می سازد همواره قوانین جزایی دولت متبوع خود را حتی در خارج از کشور محترم شمارد. بدیهی است که این جنبه صلاحیت شخصی، بیشتر درصدد حمایت از منافع جامعه و حاکمیت است. در برابر تکلیف شهروندان به رعایت هنجارهای جامعه که واجد ضمانت اجرایی جزایی هستند، دولت حق دارد که ناقضین این تکلیف را حتی در خارج از سرزمین خود مجازات کند. مبنای این اصل با قاعده عدم الزام دولت ها به استرداد اتباع خود نیز ارتباط تام دارد تا مانع از بی کیفی شود. مرجح دانستن اصل صلاحیت شخصی فعال نسبت به اصل صلاحیت شخصی منفعل در قوانین جزایی ایران نیز به وضوح مشخص است.

اصل صلاحیت شخصی فعال در قانون ایران

در قوانین ایران می توان انعکاس اصل صلاحیت شخصی فعال را در مواد ۶ و ۷ قانون مجازات اسلامی به مصوب ۱۳۹۲ مشاهده کرد. ماده ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد: «به جرایم مستخدمان دولت اعم از ایرانی یا غیر ایرانی که در رابطه با شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب شده اند و به جرایم مأموران سیاسی و

^۱ -Nationality or Personality Principle.

^۲ -Active Personality Principle.

^۳ -Passive Personality Principle.

^۴ -Nationality of the Offender.

^۵ -Nationality of the Victim.

۰۰ ص جاودانه، و جنگل انتشارات، تهران، چهارم، چاپ عمومی، جزای حقوق چکیده، ۱۹۹۲ سلیمی، - صادق^۶

کنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی و کنسولی برخوردارند طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می شود.»

ماده ۷ قانون مجازات اسلامی نیز اشعار می دارد: «علاوه بر موارد مذکور در مواد فوق هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می شود مشروط بر اینکه:

الف- رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد.

ب- در صورتی که جرم ارتكابی از جرایم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد.

پ- طبق قوانین ایران موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد.»

اصل صلاحیت شخصی فعال همچون سایر مباحث مربوط به قلمرو قوانین جزایی در مکان، در ایران تا قبل از سال ۱۳۵۲، در قانون مجازات عرفی مصوب ۱۲۸۵ و قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ پیش بینی نشده بود و صرفاً در برخی از قوانین و مقررات پراکنده به رسمیت شناخته شده بود؛ از جمله: ماده ۳۱ قانون هواپیمای کشوری مصوب سال ۱۳۲۸، ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰، ماده ۳ قانون استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹، ماده ۲ قرارداد بین المللی برای جلوگیری از اشاعه و معامله نثریات مستهجن مصوب ۱۳۰۹ مجلس شورای ملی ایران. در مجموع، در ایران تا قبل از قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲، حتی اعمال صلاحیت سرزمینی نیز، نیازمند تشبث به ماده ۵ قانون مدنی بود. نهایتاً در سال ۱۳۵۲ قانونگذار تمام اصول صلاحیتی حاکم بر حقوق جزای بین الملل و از جمله اصل صلاحیت شخصی را در ماده ۳ قانون مجازات عمومی پیش بینی کرد. بدین ترتیب اصل صلاحیت شخصی فعال به صراحت در بند «د» و «ه» قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ پیش بینی شد. بعد از سال ۱۳۵۲ ایران به کنوانسیون هایی نیز ملحق شد که اصل صلاحیت شخصی فعال را پیش بینی می نمود؛ از جمله: کنوانسیون ۱۹۶۳ توکیو راجع به جرایم و برخی اعمال ارتكابی دیگر در هواپیما مصوب ۱۳۵۵ مجلس شورای ملی و کنوانسیون ۱۹۷۳ راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین المللی من جمله مأمورین سیاسی مصوب ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۷ شورای ملی. اما پس از انقلاب اسلامی و در سال ۱۳۶۱ قانونگذار با تصویب آزمایشی قانون راجع به مجازات اسلامی شروط لازمی که در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ برای اصل صلاحیت شخصی فعال پیش بینی شده بود در ماده ۳ قانون مجازات اسلامی حذف نمود. بند د ماده ۳ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ مقرر می داشت: «در غیر موارد مذکور در بندهای «ب» و «ج» هر ایرانی که در خارج از ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایرانی مجازات خواهد شد.» در سال ۱۳۷۰ نیز، ماده ۷ قانون مجازات اسلامی که اصل صلاحیت شخصی فعال را پیش بینی می کرد، به همین شکل حفظ شد و شرایطی را که قانون مجازات سال ۱۳۵۲ برای اصل صلاحیت شخصی پیش بینی کرده بود به هیچ وجه مورد توجه قرار نداد تا اینکه قانونگذار در سال ۱۳۹۲ به نوعی به احیای قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ در خصوص اصل صلاحیت شخصی پرداخت و برای اعمال این اصل، شرایطی را

مدنظر قرار داد. در این بین قوانین پراکنده ای اصل صلاحیت شخصی فعال را مورد توجه قرار داده اند؛ از جمله ماده ۷ قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳/۴/۲۸.

از سویی دیگر ماده ۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به عنوان یکی از شقوق اعمال اصل صلاحیت شخصی فعال مقرر می کند: «به جرایم مستخدمان دولت اعم از ایرانی یا غیر ایرانی که در رابطه با شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب شده اند و به جرایم مأموران سیاسی و کنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می شود.» صدر ماده ۶ جرایم ارتكابی توسط اتباع ایرانی و غیر ایرانی را که مستخدم دولت ایران باشند را در صلاحیت محاکم ایرانی می داند. بدیهی است جرایم مستخدمان غیر ایرانی دولت جمهوری اسلامی ایران در صورتی تحت صلاحیت محاکم ایران خواهد بود که جرم ارتكابی در رابطه با شغل و وظیفه وی ارتكاب یافته باشد. بنابراین اعمال صلاحیت مطابق ماده ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صرفاً در مورد اتباع نیست که مصداق دارد بلکه در مورد بیگانگان نیز به جهت پیوند شغلی با دولت جمهوری اسلامی ایران قابل اعمال است. در شرح ماده ۶ نظریه های متفاوتی به شرح ذیل اظهار شده است. نظریه اول: دکتر شمس ناتری و همکارانش در کتاب قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، در شرح ماده ۶ بیان می کنند که: «قسمت اول ماده (به جرایم مستخدمان دولت اعم از ایرانی یا غیر ایرانی که در رابطه با شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب شده اند) بیانگر اصل صلاحیت حمایتی می باشد ولی قسمت دوم ماده (به جرایم مأموران سیاسی و کنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می شود) بیانگر اصل صلاحیت شخصی فعال می باشد. علت اعمال اصل صلاحیت حمایتی در مورد جرایم ارتكابی توسط افراد فوق این است که مستخدمان دولت در خارج از کشور، در صورت ارتكاب جرایم مرتبط به شغل و وظیفه، جایگاه حکومت را به طور جدی تضعیف می نمایند که نوعی لطمه به منافع حیاتی و سیاسی کشور تلقی می گردد.»^۷ اما چرا باید بین دو قسمت ماده قائل به تفکیک بود و چرا باید جرایم مستخدمان دولت جمهوری اسلامی ایران را مشمول اصل صلاحیت حمایتی دانست. در نظریه دیگری، دکتر پوربافرانی، کلاً این ماده را از مصادیق اصل صلاحیت شخصی فعال می دانند؛ ایشان در کتاب حقوق جزای بین الملل بیان می کنند که: «علت تحت پوشش اصل صلاحیت شخصی قرار گرفتن این قبیل افراد، رابطه و علاقه خدمتی آن ها با دولت جمهوری اسلامی ایران می باشد.»^۸ اما دکتر ولیدی در شرح ماده ۶ قانون مجازات اسلامی برخلاف دو تفسیر فوق از ماده ۶ تفسیر سومی را ارائه می کنند. بدین ترتیب که بین مستخدمان ایرانی و غیر ایرانی قائل به تفکیک شده اند و دو نکته را بدین شرح بیان می کنند: «اولاً، در عبارت صدر ماده که ناظر به جرایم مستخدمان ایرانی دولت است که در رابطه با شغل و وظیفه خویش در خارج از کشور مرتکب می شوند، مبین اصل صلاحیت شخصی بودن قوانین جزایی است. ثانیاً، در قسمت دیگر عبارت صدر ماده ناظر به ارتكاب جرایمی است که مستخدمان غیر ایرانی در رابطه با شغل و وظیفه خود در خارج از کشور مرتکب می شوند که مبین اصل صلاحیت حمایتی

کنونی، حقوق نظم در اسلامی مجازات قانون، ۱۳۳۳، ریاضت، زینب و زارع ابراهیم و کلانتری رضا محمد و ناتری شمس ابراهیم محمد - ۴۵ ص میزان، نشر تهران، دوم، چاپ عمومی، جزای حقوق اول، جلد

۶۹ ص جاودانه، و جنگل انتشارات تهران، اول، چاپ الملل، بین جزای حقوق، ۱۳۸۷ پوربافرانی، - حسن^۸

بودن قوانین جزایی می باشد.^۹ دکتر خالقی نیز معتقدند که درمورد مرتکبین واجد تابعیت ایرانی، این صلاحیت یک صلاحیت شخصی به معنی اخص ناظر به تابعیت ایرانی مرتکب جرم است و درمورد مرتکبین خارجی مشمول ماده، یک صلاحیت تکمیلی مشتق از صلاحیت شخصی است که ملاک آن شغل مرتکب و ناظر بر رابطه شغلی مرتکب و دولت مدعی صلاحیت است.^{۱۰} البته در میان چهار نظریه فوق الذکر، در رابطه با اصلی که برای اعمال صلاحیت، نسبت به دارندگان مصونیت سیاسی، استفاده می شود، اتفاق نظر وجود دارد و هر سه نظر در رابطه با اعمال اصل صلاحیت شخصی فعال در رابطه با این افراد متفق القول هستند. لازم به ذکر است که اهمیت این بحث و لزوم تفکیک اصل صلاحیتی نسبت به این افراد، از آن جهت است که در صورت تقاضای استرداد اصولاً در بسیاری از کشورها از جمله مطابق با قانون استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹ جمهوری اسلامی ایران، تقاضا بر مبنای اصل صلاحیت حمایتی بر تقاضا بر مبنای اصل صلاحیت شخصی فعال تقدم خواهد داشت. از طرف دیگر شرایطی که برای اعمال اصل صلاحیت حمایتی در نظر گرفته شده است، نسبت به شرایط مذکور برای اصل صلاحیت شخصی فعال، جنبه سختگیرانه تری دارد، فرض مثال قاعده منع محاکمه مجدد درمورد اصل صلاحیت حمایتی پذیرفته نشده است و از این جهت هم که قاعده احتساب در مورد اصل صلاحیت شخصی پیش بینی نشده است، سختگیرانه تر است. قانونگذار در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ جرایم مستخدمان دولت و نیز مأموران سیاسی و کنسولی را مشمول مقررات مربوط به اصل صلاحیت حمایتی دانسته بود. بند (د) قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ مقرر می نمود: «جنحه یا جنایتی که مستخدمان دولت یا اتباع بیگانه که در خدمت دولت ایران هستند به مناسبت شغل و وظیفه خود مرتکب می شوند همچنین جنحه یا جنایت مأموران سیاسی و کنسولی دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده می کنند مشمول مقررات بند (ج) خواهد بود.» که بند (ج) در واقع مستند اعمال اصل صلاحیت حمایتی است. همچنین بند (ج) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ مقرر می نمود: «هر جرمی که مستخدمان دولت یا اتباع بیگانه که در خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران هستند به مناسبت شغل و وظیفه خود مرتکب می شوند و همچنین هر جرمی که مأموران سیاسی و کنسولی دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده می کنند مشمول مقررات بند (ب) خواهد بود.» که بند (ب) در واقع مستند اعمال اصل صلاحیت حمایتی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۶۱ بود. اما قانونگذار در ماده ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر داشته: «هر جرمی که اتباع بیگانه که در خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران هستند و یا مستخدمان دولت به مناسبت شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب می شوند و همچنین هر جرمی که مأموران سیاسی و کنسولی و فرهنگی دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده می کنند مرتکب گردند، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات می شوند.» بنابراین در رابطه با جرایم مستخدمین و مأموران سیاسی و کنسولی، مشمول مقررات مربوط به اصل صلاحیت حمایتی بودن، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ حذف شد. همین رویه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز حفظ شد. بنابراین در حال حاضر این مسئله که جرایم ارتكابی مستخدمین دولت، تحت اصل صلاحیت شخصی فعال قابل تعقیب و پیگیری است یا تحت اصل صلاحیت حمایتی و همچنین اینکه آیا باید بین مستخدمین

جنگل انتشارات تهران، اول، چاپ سابق، قانون با تطبیق و مقایسه در اسلامی مجازات قانون های بایسته شرح، ۱۹۹۲ و لیدی، صالح - محمد^۹ و

۵۸-۵۹. صص جاودانه،

ص دانش، شهر حقوقی های پژوهش و مطالعات موسسه تهران، چهارم، چاپ الملل، بین جزای حقوق از جستارهایی، ۱۳۳۳ خالقی، - علی^{۱۰} ۶۸.

ایرانی و غیر ایرانی در این زمینه تفکیک قائل شد یا خیر، بستگی به این امر دارد که جرایم مستخدمان دولت را نقض منافع عالیة کشور بدانیم (صلاحیت حمایتی) یا اینکه معتقد به رابطه و پیوند مستحکم آن ها با دولت باشیم (صلاحیت شخصی فعال) با توجه به اینکه مصادیق ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان ماده مربوط به اصل صلاحیت حمایتی، همگی به «جرم ارتكابی» توجه دارند و شخصیت و یا مقام «مرتکب جرم» مدنظر قانونگذار نبوده است به نظر نمی رسد که بتوان مستخدمین دولت را به جهت رابطه شغلی آن ها مشمول اصل صلاحیت حمایتی دانست و جرایم ارتكابی آن ها را صرفاً به جهت مستخدم دولت بودن، مخالف منافع عالیة کشور دانست. از طرف دیگر قانونگذار در صدر ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می کند که «هر شخص ایرانی یا غیر ایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم زیر یا جرایم مقرر در قوانین خاص گردد...» بنابراین به نظر می رسد که مصادیق اصل صلاحیت حمایتی در قانون مجازات اسلامی صرفاً موارد مذکور در ماده ۵ هستند و اگر اصل صلاحیت حمایتی مصادیق دیگری داشته باشد، در قوانین خاص باید به دنبال آن بود. از طرف دیگر اصل صلاحیت حمایتی، بیانگر صلاحیت دولتی است که منافع ملی آن، خدشه دار شده است، به نحوی که دولت های دیگر، هیچ تمایلی به پیش بینی نمودن آن جرایم در حقوق کیفری خود ندارند؛ اما جرایم ارتكابی توسط مستخدمین دولت ممکن است به هیچ وجه جرایمی نباشند که با منافع ملی کشور فرستنده در تضاد باشند. هرچند به نظر می رسد قرار دادن صلاحیت رسیدگی به جرایم مستخدمین غیر ایرانی، در چارچوب اصل صلاحیت شخصی فعال به جهت نبودن عنصر تابعیت تا حدی غیر اصولی به نظر می رسد اما: «برخی کشورها مانند دانمارک، ایسلند، لیبریا، نروژ، سوئد و انگلستان علاوه بر اتباع، اقامت کنندگان دائمی در کشور خود را هم موضوع اصل صلاحیت شخصی فعال قرار داده اند. بنابراین چنانچه یکی از اقامت کنندگان دائمی در این کشورها مرتکب جرمی در خارج از قلمرو حاکمیت آنها شود، توسط این کشورها تحت تعقیب قرار خواهد گرفت. آن چه در نظر این دسته از کشورها واجد اهمیت است نه فقط تابعیت شخص بلکه هر وابستگی و علاقه ای است که شخص می تواند به دولتی داشته باشد.»^{۱۱}

داشتن تابعیت یک کشور برای متهم، به منظور صالح شناخته شدن محاکم آن، یک ضرورت تلقی می شود و توسعه دادن تابعیت به اقامت دائمی در برخی از کشورها تا حدی قابل پذیرش است. اما نمی توان ادعا کرد که رابطه استخدامی می تواند چنین پیوند مستحکمی را ایجاد کند که دولت استخدام کننده نسبت به مستخدمین خود دارای صلاحیت باشد. از طرف دیگر این استدلال که مصادیق اصل صلاحیت حمایتی در قانون مجازات اسلامی صرفاً محدود به ماده ۵ قانون مجازات اسلامی است نیز قابل پذیرش نیست؛ چه از این جهت که چنان که در بحث از اصل صلاحیت حمایتی گفتیم این اصل بر جرایم موضوع مواد ۴۹۸ الی ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی باب تعزیرات نیز حاکم است. نهایتاً با توجه به این قید که اصل صلاحیت شخصی فعال صرفاً محدود به اتباع است و اصل صلاحیت حمایتی نیز صرفاً محدود به جرایم خاص است، باید تفسیر پنجمی را مطرح کنیم. به این ترتیب که علی الاصول و به ویژه با توجه به سابقه تاریخی این ماده، مفاد ماده ۵ یعنی اصل صلاحیت حمایتی را بر مستخدمین موضوع ماده ۶ حاکم بدانیم و برای جرایمی که مشمول ماده ۵ و جرایم مذکور در قوانین خاص، قرار نمی گیرند، قائل به این تفسیر باشیم که مستخدمینی که تابعیت ایرانی دارند، به قطع یقین مشمول اصل صلاحیت شخصی فعال قرار می گیرند و نسبت به مستخدمین غیر ایرانی در غیر از جرایم موضوع ماده ۵ و جرایم مذکور در قوانین خاص، صلاحیت

شماره چهارم، سال قم، عالی آموزشی مجتمع مجله الملله، بین جزای حقوق در صلاحیت انواع و ماهیت، ۱۳۸۱ پوربافرانی، - حسن^{۱۱}، ۸۲ ص دوازدهم،

محاكم ایرانی را منتفی بدانیم. که در این صورت راه را برای اعمال صلاحیت محاکم دولت محل وقوع جرم یا دولت متبوع متهم یا به عبارت دقیق تر محاکم دارای صلاحیت باز خواهیم گذاشت. حتی ممکن است که این نفی صلاحیت از محاکم ایران منتج به بی مجازات ماندن متهم شود اما صلاحیت محاکم ایران بر مبنای این ماده در مورد مستخدمین غیر ایرانی، توجیه پذیر نخواهد بود. مگر اینکه دولت ایران با مستخدم غیر ایرانی خود قرار دادی برای محاکمه وی در صورت ارتکاب جرم توسط او، داشته باشد که اصل قانونی بودن، اجازه چنین توسعه صلاحیتی را نمی دهد. چه از این جهت که در حقوق جزا، قرار داد حاکم نیست. مسئله دیگری که در رابطه با عبارت صدر ماده ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ یعنی «جرایم مستخدمان دولت اعم از ایرانی یا غیر ایرانی» پیش می آید این است که چرا قانونگذار در ابتدای ماده جرایم مستخدمان ایرانی در رابطه با شغلشان را، در کنار جرایم مستخدمان غیر ایرانی عنوان کرده است؛ مگر نه این است که اتباع ایرانی در صورت ارتکاب جرم در خارج از کشور، به موجب اصل صلاحیت شخصی فعال و به استناد ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قابل محاکمه در محاکم ایران هستند. بنابراین آیا در مورد جرایم ارتكابی مستخدمان ایرانی دولت جمهوری اسلامی ایران، باید بگوییم که به صرف مستخدم دولت بودن و به صرف این که جرم در رابطه با شغل و وظیفه آن ها ارتکاب یافته است از بسیاری از شروط اعمال اصل صلاحیت شخصی فعال مقرر در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ که به نوعی شروط حقوق بشری محسوب می شوند از جمله: حضور متهم در کشور متبوع خود، شرط مجرمیت متقابل و قاعده منع محاکمه مجدد برخوردار نخواهند بود. از طرف دیگر، براساس مفهوم مخالف ماده ۶ قانون مجازات اسلامی ۹۲ می توان استنباط نمود که اگر مستخدمین ایرانی دولت، در خارج از کشور مرتکب جرمی شوند که در رابطه با شغل و وظیفه آن ها نباشد؛ در ایران قابل محاکمه نخواهند بود. همانطور که در مورد مستخدمین غیر ایرانی دولت چنین مفهوم مخالفی را از ماده ۶ برداشت می کنیم و می گوییم که اگر جرم ارتكابی مستخدمین غیر ایرانی در رابطه با شغل و وظیفه آن ها نباشد، این دسته از افراد در محاکم ایران قابل محاکمه و مجازات نیستند. اما در نهایت و با توجه به اطلاق ماده ۷ می دانیم که مستخدمین ایرانی دولت چه در رابطه با شغل و وظیفه خود و چه در غیر این موارد مرتکب جرم شوند، مطابق با ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ قابل محاکمه و مجازات هستند. بنابراین به نظر می رسد که وصف «ایرانی» برای مستخدمان دولت در ماده ۶ قانون مجازات اسلامی نه تنها ضرورتی ندارد و زائد تلقی می شود، بلکه با توجه به اینکه اعمال ماده ۷ به جای ۶ در مورد مستخدمین ایرانی دولت به عنوان اتباع جمهوری اسلامی ایران، به جهت شرایط مقرر در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی ۹۲ نوعی تفسیر به نفع متهم محسوب می شود، فلذا عدم ذکر وصف «ایرانی» در کنار وصف «غیرایرانی» برای واژه «مستخدمان دولت» در ماده ۶ قانون مجازات اسلامی ۹۲ مطابقت بیشتری با مبانی عدالت و حمایت از اتباع دارد. اما از آنجا که اسناد لغو به مقنن قبیح است باید بگوییم که قانونگذار با ذکر وصف «ایرانی» برای مستخدمین موضوع ماده ۶ قانون مجازات اسلامی، به دنبال سختگیری بیشتر نسبت به مستخدمین دولت بوده است. بدین ترتیب باید قائل به این امر باشیم که صلاحیت محاکم ایران نسبت به جرایم مستخدمین ایرانی نوع خاصی از اصل صلاحیت شخصی فعال است که قانونگذار به جهت وصف مستخدم بودن این افراد به دنبال سختگیری بیشتر نسبت به این افراد بوده است. اما در مورد مستخدمین غیر ایرانی از یک طرف با اطلاق واژه «جرایم» در ماده ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ که مستخدمان غیر ایرانی دولت در رابطه با شغل و وظیفه خود مرتکب شده اند، روبرو هستیم که محدود کردن آن به جرایم مذکور در ماده ۵ اگرچه به جهت محدود نمودن صلاحیت محاکم ایران نسبت به جرایم مهم، منطقی تر به نظر می رسد، اما هیچ قرینه ای برای محدود کردن صلاحیت نسبت به مستخدمین غیر ایرانی به این جرایم خاص نداریم؛ خصوصاً از آن جهت که سابقه تاریخی این ماده نشان می دهد که قانونگذار به نوعی از محدود نمودن اعمال

صلاحیت نسبت به مستخدمان به جرایم مربوط به اعمال اصل صلاحیت حمایتی روی گردان بوده است. فلذا باید بگوییم که اعمال صلاحیت نسبت به مستخدمین غیر ایرانی، شقی دیگر از اعمال صلاحیت شخصی فعال است که رابطه استخدامی را نوعی پیوند قوی بین دولت مستخدم و فرد مستخدم می‌داند. به عبارت دیگر چنان که دکتر خالقی می‌گوید: «گاه به منظور توسعه صلاحیت کیفری دولت‌ها، که ناشی از افزایش کمی جرایم و تحول اشکال ارتکاب آن در سطح بین‌المللی است، صلاحیت‌های جدیدی با تغییر شرایط مربوط به یکی از اصول صلاحیت ایجاد شده است که ما می‌توانیم آن‌ها را صلاحیت‌های تکمیلی بنامیم. چنان که گاهی صرف داشتن اقامتگاه در کشوری ملاک تحقق صلاحیت این کشور نسبت به کسی است که در خارج از کشور مرتکب جرم می‌شود یا گاهی اشتغال مرتکب جرم به یکی از وظایف دولتی ملاک توسعه صلاحیت قرار می‌گیرد.»^{۱۲} بنابراین گاهی صلاحیت‌هایی در قوانین ملی کشورها تعریف می‌شود که بر پایه اصول صلاحیتی تعریف شده قرار می‌گیرد و صلاحیت دولت‌ها را توسعه می‌دهد. قسمت اخیر ماده ۶ قانون مجازات اسلامی ۹۲ مقرر می‌کند: «... به جرایم مأموران سیاسی و کنسولی دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می‌شود.» اصطلاح «مأمور سیاسی» یا همان «کارمندان دیپلماتیک» به استناد بند «د» ماده اول کنوانسیون وین در روابط سیاسی مصوب ۱۹۶۱ شامل آن دسته از کارمندان مأموریت می‌شود که دارای سمت سیاسی «دیپلماتیک» می‌باشند. همچنین در رابطه با عبارت «دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند.» باید گفت که این عبارت جایگزین عبارت «مأموران فرهنگی» در قانون مجازات اسلامی ۷۰ شده است که عنوان دیگر وابستگان دولت عنوان عام‌تری محسوب می‌شود و شامل مأموران فرهنگی و نظایر آنها نیز می‌شود. البته به استناد ماده ۳۷ کنوانسیون وین، علاوه بر شخص مأمور سیاسی، افراد زیر از مصونیت تعقیب جزایی برخوردارند:

۱. بستگان مأمور سیاسی که اهل خانه او هستند، به شرط آنکه تبعه کشور پذیرنده نباشند، از مزایا و مصونیت‌های مندرج در مواد ۲۹ تا ۳۶ برخوردار خواهند بود؛

۲. کارمندان اداری و فنی مأموریت و همچنین بستگان آن‌ها که اهل خانه آنها هستند، به شرط آنکه تبعه کشور پذیرنده یا مقیم دائم آن کشور نباشند، از مزایا و مصونیت‌های مندرج در مواد ۲۹ تا ۳۵ بهره‌مند خواهند بود...؛

۳. خدمه مأموریت، به شرط آنکه تبعه کشور پذیرنده یا مقیم دائم آن کشور نباشند، نسبت به اعمال ناشی از اجرای وظایف خود مصونیت داشته و از پرداخت مالیات و عوارض بابت مزدی که در قبال انجام کار دریافت می‌دارند معاف می‌باشند و همچنین از معافیت مذکور در ماده ۳۳ استفاده خواهند نمود؛

۴. خدمتکاران شخصی اعضای مأموریت که تبعه کشور پذیرنده یا مقیم آن کشور نیستند،... استفاده آنان از مزایا و مصونیت‌های دیگر فقط در حدودی است که مورد قبول دولت پذیرنده باشد، خواهد بود. معهدا دولت پذیرنده نباید حق حاکمیت خود را در مورد این اشخاص طوری اعمال نماید که به نحو بی‌تناسبی مانع انجام وظایف مأموریت گردد.

صص ۴۳-۴۵. پیشین، منبع خالقی، علی - ۱۲

در مقام مقایسه، مأموران کنسولی از مصونیت‌های محدودتری برخوردارند. اولاً مصونیت کنسولی، جرایم مشهور را در بر نمی‌گیرد و به این علت، تعقیب مأمور کنسولی امکان‌پذیر است و مأمور مذکور مکلف به حضور نزد مقامات قضایی است؛ ثانیاً به استناد ماده ۴۱ کنوانسیون وین درباره روابط کنسولی مصوب ۱۹۶۳، امکان بازداشت مأمور کنسولی در جرایم مهم وجود دارد؛ ثالثاً طبق بند ۲ ماده ۴۱ مذکور، در صورت محکومیت، امکان اعمال مجازات درباره آنان از سوی کشور پذیرنده وجود دارد. البته مقامات صلاحیت‌دار کشور پذیرنده باید نزاکت و عرف بین‌المللی را رعایت کنند و رفتاری شایسته مأمور کنسولی داشته باشند و در اتهامات ناچیز، از هر گونه اقدامی که مانع انجام دادن وظایف کنسولی شود، خودداری ورزند. در صورت توقیف یا بازداشت و حتی تعقیب کیفری یکی از کارکنان کنسولی، دولت پذیرنده مکلف است بلافاصله مراتب را به اطلاع رئیس پست کنسولی برساند و در صورتی که اقدامات اخیرالذکر نسبت به خود رئیس پست کنسولی به عمل آمده باشد، دولت فرستنده باید در جریان امر قرار گیرد، بدیهی است در صورتی که مأمور کنسولی با یکی از سمت‌ها و عناوین دیپلماتیک از سوی سفارت معرفی گردد، شخص مذکور، مأمور کنسولی ساده تلقی نمی‌گردد و از کلیه امتیازها و مصونیت‌های مأموران سیاسی و از جمله مصونیت کیفری برخوردار خواهد بود.^{۱۳}

تحت شمول قرار دادن صلاحیت محاکم ایران نسبت به افرادی که از مصونیت سیاسی در کشور پذیرنده برخوردارند، به موجب ماده ۶ قانون مجازات اسلامی ۹۲ لازم و ضروری است توضیح اینکه این قبیل مأموران براساس عرف و نیز معاهدات بین‌المللی از مصونیت تعقیب جزایی در کشور پذیرنده برخوردارند. لذا در صورت ارتکاب جرم توسط این افراد در کشور پذیرنده، آن کشور به هیچ وجه نمی‌تواند آن‌ها را تحت تعقیب و محاکمه قرار دهد. البته این امر بدین معنا نیست که مأمور سیاسی توسط کشور متبوع خود نیز تحت تعقیب قرار نگیرد. از همین رو بند ۴ ماده ۳۱ کنوانسیون وین در روابط سیاسی مصوب ۱۹۶۱ مقرر می‌دارد: «مصونیت قضایی مأمور سیاسی در کشور پذیرنده، او را از تعقیب قضایی کشور فرستنده معاف نخواهد داشت.» البته لازم به ذکر است که پیش‌بینی صلاحیت محاکمه مأموران سیاسی و کنسولی در محاکم ایران مطابق ماده ۶ قانون مجازات اسلامی ۹۲ برای حفظ، تحکیم و گسترش مناسبات ایران با سایر کشورهای جهان ضرورت داشته است.^{۱۴} دکتر رین لی و جا استاد دانشکده حقوق دانشگاه ملیبورن در مقاله خود تحت عنوان صلاحیت سازمانی تحت حقوق بین‌الملل، حداقل در مورد نظامیان برخوردار از مصونیت، قائل به شق مجزایی از صلاحیت، مطابق با ضرورت‌های نیروهای ارتش و مصونیت‌های اعطا شده از طرف دولت میزبان است. او معتقد است که اگر دولت‌ها به اندازه کافی تمایل به برخورد با رفتار نظامیان و غیر نظامیان وابسته به آن‌ها در خارج از کشور داشته باشند، لازم است که قانونی قابل اجراء، در مورد این دسته از افراد تصویب شود. این که تا چه حد، قابلیت اعمال چنین امری باید توسط مقررات خاص در قانون ایجاد شود، بستگی به سیستم قانونی خاص آن کشور و ترکیب نیروهای ارتش دارد. به هر حال اتکا به صلاحیت شخصی فعال (از آنجا که فقط اتباع کشور را پوشش می‌دهد) ممکن است برای رسیدن به یک رویکرد انضباطی مطلوب نسبت به همه افراد مدنظر، کافی نباشد. همچنین، به منظور اجتناب از خلأ قانونی و با توجه به مصونیت‌های اعطا شده به نظامیان و غیر نظامیان وابسته به آنها، ممکن است صلاحیت را نسبت به یک طیف گسترده‌ای از جرایم ایجاب کند. از این جهت، اصل صلاحیت حمایتی، ممکن است یک چتر صلاحیتی جامع را، برای پوشش همه رفتارها فراهم نکند، به خصوص با توجه به اینکه از صلاحیت دولت میزبان هم مستثنا

۱۳. ۱۸۴. ص سمت، انتشارات تهران، اول، جلد کیفری، دادرسی آیین، ۱۳۸۸ آشوری، - محمد

۱۴. ۷۰. ص پیشین، منبع پوربافرانی، - حسن

شده اند.^{۱۵} برای رفع این ایراد در مورد دارندگان مصونیت، اولاً به منظور اینکه چتر صلاحیتی نسبت به متهمین دارای مصونیت از برخی از جرایم مستثناء نشود، از این که صلاحیت حاکم بر این افراد را صلاحیت حمایتی بدانیم، خودداری می کنیم، از طرف دیگر به منظور این که اصل صلاحیتی حاکم بر این افراد منحصر به اتباع نباشد، باید تفسیر گسترده تری را از اصل صلاحیت شخصی فعال ارائه کنیم که پیوند شغلی را جایگزینی برای پیوند تابعیت می داند. وصف «مصون بودن» در مورد این افراد، مقدمتاً فرع بر این امر است که اساساً عمل مجرمانه ای در کشور محل وقوع مأموریت مرتکب، واقع شده باشد که آن ها از تعقیب کیفری مصون بمانند. در صورتی که عمل مطابق با قانون کشور پذیرنده جرم نباشد، واژه مصونیت نیز بی معنا خواهد بود. بنابراین عمل مطابق با قانون کشور پذیرنده جرم تلقی خواهد شد اما این کشور صلاحیت رسیدگی به این جرم را ندارد و مطابق با یک قاعده قدیمی در این موارد دولت فرستنده باید مبادرت به رسیدگی به جرم این دسته از افراد نماید اما این امر مشروط به جرم بودن عمل در کشور محل وقوع جرم یا همان شرط مجرمیت متقابل است، شرطی که عمدتاً در مورد اصل صلاحیت حمایتی نمی تواند مطرح باشد.

اصل صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت بزه دیده در قانون ایران

اصل صلاحیت شخصی منفعل نه در قانون مجازات عرفی مصوب سال ۱۲۸۵ شمسی و نه در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و نه در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲، پذیرفته نشده بود. در قوانین بعد از انقلاب اسلامی هم نه در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و نه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، این اصل مورد توجه قرار نگرفته بود. بنابراین میتوان گفت موضع مقنن ایرانی به عنوان یک رویه کلی، تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ همچون برخی از کشورها از جمله: مصر، سوریه و لبنان مبنی بر عدم پذیرش اصل صلاحیت شخصی منفعل بود. قانونگذار در واقع با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و پیش بینی اصل صلاحیت شخصی منفعل در ماده ۸ این قانون، گام بسیار مثبتی در جهت حمایت از ایرانیان در خارج از کشور برداشت. در عین حال پیش از این، اصل صلاحیت شخصی منفعل در برخی قوانین متفرقه جزایی که عمدتاً مبنای آن ها عهدنامه های بین المللی بود؛ در موارد خاصی پذیرفته شده بود.

بند اول: قانون هواپیمایی کشور

با توجه به اینکه حاکمیت دولت ها و از جمله دولت جمهوری اسلامی ایران در قلمرو هوایی کشور نیز اعمال می شود، تردیدی در صلاحیت مراجع کیفری ایران در تعقیب و مجازات مرتکبان ایرانی یا خارجی که در قلمرو هوایی ایران و در درون یک هواپیمای ایرانی مرتکب جرم شوند باقی نمی ماند. در صورتی که جرم در داخل هواپیمای ایرانی و لیکن در خارج از کشور به وقوع پیوندد نیز مراجع کیفری ایران به استناد ماده ۳۰ قانون هواپیمایی کشوری مصوب ۱۳۲۸/۵/۱ صالح به رسیدگی هستند؛ مشروط بر اینکه متهم اعم از ایرانی یا خارجی در ایران دستگیر یا جهت اعمال مجازات به ایران برگردانده شود.

^{۱۵} - Rain Lirvoja, ۲۰۱۰, service jurisdiction under International Law, Melborn journal of international law, pp

علاوه بر موارد فوق، ممکن است جرم در درون یک هواپیمای خارجی که در حال پرواز در فضای ایران یا یک کشور خارجی است به وقوع پیوندد در این گونه موارد به استناد ماده ۳۱ قانون هواپیمایی کشوری در صورتی مراجع ایران صالح به رسیدگی خواهند بود که مورد با یکی از شقوق سه گانه ماده مذکور به این شرح منطبق باشد:

الف) جرم محل انتظامات یا امنیت عمومی ایران باشد، مانند اینکه از درون هواپیما اقدام به پخش اوراق یا نوارهای ضبط صوت، یا ویدئویی به منظور ایجاد بی نظمی و اختلال در امنیت عمومی گردد؛

ب) متهم یا بزه دیده تبعه ایران باشد (در مورد اخیر، حمایت از بزه دیده به ویژه مدنظر بوده است)؛

ج) هواپیما بعد از وقوع جرم در ایران فرود آید.

بند دوم: کنوانسیون توکیو

این کنوانسیون که نخستین سند چند جانبه در خصوص هواپیمایی کشوری است در ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۳ قانون تصویب و از سال ۱۹۶۹ قدرت اجرایی یافته است. دولت ایران نیز به موجب «قانون الحاق به کنوانسیون توکیو راجع به جرایم و برخی اعمال ارتكابی دیگر در هواپیما» در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۵ به آن ملحق شده است. سوال قابل طرح در رابطه با این کنوانسیون این است که آیا کشوری که ثبت کننده هواپیما نیست میتواند در صورت اطلاع از وقوع بزه در درون هواپیما در امر پرواز مداخله کرده و مثلاً هواپیما را مجبور به فرود نموده یا از پرواز آن ممانعت کند؟ در ارتباط با پرسش فوق، ماده ۴ کنوانسیون چنین حقی را از کشوری که ثبت کننده هواپیما نیست، جز در موارد زیر سلب کرده است:

الف) جرم در سرزمین آن دولت آثاری ایجاد کند. عقیده اکثر علمای حقوق بین الملل این است که آثار جرم مذکور در ماده ۴ باید فیزیکی باشد، برای مثال از درون هواپیما با اسلحه به شخصی تیراندازی یا نارنجکی به خارج پرتاب شود و امثال آن بدین ترتیب چنانچه شخصی در درون هواپیما علیه رژیم سیاسی کشور سخنرانی کند نمی توان وی را به استناد مقررات کنوانسیون توکیو قابل تعقیب دانست.

ب) جرم توسط یا علیه یکی از اتباع آن دولت یا مقیمین دائمی آن، ارتکاب یافته باشد (این بند اصل صلاحیت شخصی فعال و منفعل را پیش بینی نموده است).

ج) جرم امنیت آن دولت را به مخاطره اندازد. مانند پخش جزوات خرابکارانه و امثال آن که در این صورت کشور ذینفع حق دارد در امر پرواز مداخله کرده هواپیما را وادار به فرود و یا از پرواز آن ممانعت کند.

د) جرم ناقض قواعد یا مقررات جاری آن دولت ناظر به پرواز یا مانور هواپیما باشد.

ه) اعمال صلاحیت برای رعایت تعهدات ناشی از یک موافقتنامه چند جانبه بین المللی برای آن دولت ضروری باشد.^{۱۶}

۶۳-۶۶. صمد سمت، انتشارات تهران، دوم، جلد کیفری، دادرسی آیین، ۱۹۸۹ آشوری، - محمد^{۱۶}

چنان که در بالا ذکر شد مطابق بند «ب» در صورتی که جرم علیه یکی از اتباع دولت یا مقیمین دائمی آن صورت گرفته باشد دولت غیر ثبت کننده هواپیما صالح به رسیدگی است و برای این کار میتواند در امر پرواز هواپیمای مزبور نیز مداخله نماید. با این اوصاف چنانچه جرم ارتكابی در داخل هواپیمای خارجی (که در کشورهای دیگر به ثبت رسیده است) بر علیه یکی از اتباع ایران یا مقیمین دائمی ایران صورت گرفته باشد، محاکم جزایی ایران صالح به رسیدگی خواهند بود. این امر در حقیقت نشانگر پذیرفته شدن اصل صلاحیت شخصی منفعل توسط مقنن ایرانی در این مورد خاص است؛ این در حالی است که تا قبل از سال ۱۳۹۲ این اصل در قانون مجازات ایران پیش بینی نشده بود. نکته قابل ذکر در خصوص این کنوانسیون این است که مقیمین دائمی دول متعاقد نیز از لحاظ این کنوانسیون در حکم اتباع این دول محسوب گردیده، لذا ارتكاب جرم بر علیه مقیمین دائمی یک کشور نیز در صلاحیت محاکم آن کشور میباشد. مقنن ایران نیز با پذیرش این کنوانسیون چنین امری را مورد قبول قرار داده است.

بند سه: کنوانسیون بین المللی علیه گروگانگیری

کنوانسیون بین المللی علیه گروگانگیری مصوب هفده دسامبر ۱۹۷۹ برابر با ۱۳۵۸/۹/۲۶ که در جلسه مورخه ۱۳۸۵/۳/۳ مجلس شورای اسلامی نیز در جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسیده است، به طور ضمنی به این مبنای صلاحیتی که با توجه به جرم می تواند ایجاد شود و شامل صلاحیت دولت متبوع گروگان است، توجه دارد؛ البته در صورتی که دولت متبوع گروگان، این مبنای صلاحیتی را مقتضی بداند.

ماده ۹ این کنوانسیون مقرر می دارد:

« ۱- به تقاضای استرداد متهم به گروگانگیری، پیرو این کنوانسیون پاسخ داده نخواهد شد. در صورتی که کشور تقاضا شونده عضو این کنوانسیون دلایل معتبر و قابل توجهی جهت اثبات این امر داشته باشد که:

الف- تقاضای استرداد به خاطر جرم مندرج در ماده (۱)، به منظور تعقیب یا مجازات شخص به دلایل نژاد، مذهب، ملیت، قومیت یا عقاید سیاسی وی صورت گرفته است؛ یا

ب- موقعیت آن شخص ممکن است به خاطر موارد ذیل به مخاطره افتد:

- (۱) به خاطر دلایل مذکور در بند فرعی (الف) این بند، یا
- (۲) به خاطر دلایلی که ارتباط با این شخص از سوی مقامات ذیربط کشور که مجاز به اجرای حقوق حفاظت از وی هستند، امکانپذیر نگردد.

۲- با توجه به جرایمی که در این کنوانسیون تعریف شده، مفاد تمام معاهدات استرداد و ترتیبات قابل اجرا بین کشورهای عضو کنوانسیون به میزانی که مغایر این کنوانسیون می باشد بین کشورهای عضو، تعدیل و تصحیح می گردد.»

اگرچه الحاق ایران به کنوانسیون بین المللی علیه گروگانگیری قریب به ۲۷ سال پیش پس از تصویب آن در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، صورت گرفت؛ اما در مجموع باید گفت که این قانون یکی از مصادیق خاص پذیرش اصل صلاحیت شخصی منفعل از سوی ایران است که تا قبل از تصویب ماده ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، می توانست صلاحیت ایران را حداقل در پرونده های مربوط به گروگانگیری، بر مبنای اصل صلاحیت شخصی منفعل تجویز نماید.

بند چهار: کنوانسیون مریدا:

بند ۲ ماده ۴۲ قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد (مریدا) مصوب ۱۳۸۷/۷/۲۰ مقرر می‌دارد: «با توجه به ماده (۴) این کنوانسیون، یک کشور عضو می‌تواند صلاحیت قضایی خود را بر چنین جرایمی در موارد زیر نیز اعمال کند:

الف: جرم علیه تبعه آن کشور عضو ارتکاب یافته باشد؛ یا...»

کنوانسیون مریدا نیز اگرچه همچون کنوانسیون علیه گروگانگیری، نظر به اعمال اصل صلاحیت شخصی منفعل در جرایم خاصی که موضوع این معاهده است، دارد. ما در زمانی که اصل صلاحیت شخصی منفعل در قانون مجازات ۹۲ پیش بینی نشده بود، می‌توانست مستند اعمال این اصل در محاکم جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد و از این جهت حائز اهمیت بود.

اما اصل صلاحیت شخصی منفعل با وجود این که در قوانین مجازات قبل از انقلاب اسلامی و قوانین مجازات پس از انقلاب مغفول مانده بود؛ نهایتاً در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیش بینی شد. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه شخص غیر ایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرایم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود، مشروط بر اینکه:

الف- متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد.

ب- رفتار ارتكابی در جرایم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد.»

از نظر منطقی همه موارد اعمال صلاحیت که مبتنی بر اصل سرزمینی بودن نیستند، موارد اعمال صلاحیت فراسرزمینی محسوب میشوند.^{۱۷} اصل صلاحیت شخصی منفعل نیز یکی از اصول صلاحیت فراسرزمینی محسوب می‌شود و بدین جهت نیز محل ارتکاب جرم باید خارج از کشور باشد. از این رو صدر ماده ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه شخص غیر ایرانی در خارج از ایران... مرتکب جرمی... شود...» چرا که اگر محل وقوع جرم، قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران باشد، به موجب ماده ۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، اصل صلاحیت سرزمینی، صلاحیت محاکم داخلی ایران را ایجاب می‌کند و همچنین اگر قسمتی از جرم یا نتیجه آن در ایران واقع شود، هر چند قسمتی از جرم در خارج از کشور و علیه اتباع ایرانی باشد، به موجب ماده ۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ صلاحیت محاکم ایران بر مبنای اصل صلاحیت سرزمینی، تجویز می‌شود.

^{۱۷} - Rosalyn, Higgins, ۱۳۳۳, Recueil Des Cours, Collected Courses of the Hague Academy of International

Law, Boston, Kluwer Academic Publishers Group, p۱۹۹.

شرایط اعمال اصل صلاحیت شخصی در قانون ایران

بسیاری از اصول و قواعد حقوقی به طور مطلق و بی قید و شرط اجرا نمی شوند؛ بلکه باید ضوابط و شرایط خاصی برای اجرای آن ها وجود داشته باشد. قانونگذار در مواد ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) اعمال اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزهکار و بزه دیده را مشروط به وجود شرایطی کرده است که در صورت فقدان یکی از این شرایط، این اصول صلاحیتی به اجرا در نخواهند آمد. در حقوق کشورهای دیگر نیز این امر به چشم می خورد؛ برای مثال ماده ۶-۱۱۳ قانون جزای ۱۱۹۲ فرانسه و ماده ۷ قانون جزای ۱۹۹۸ آلمان برای اعمال صلاحیت های یاد شده شرایطی را پیش بینی کرده اند. در این مبحث شرایط اعمال صلاحیت شخصی را به تفصیل مورد بحث قرار داده و هم چنین در برخی از موارد از باب حقوق تطبیقی نیز در مورد حقوق کشورهای اروپایی نیز مطالبی بیان خواهد شد.

ایرانی بودن مرتکب جرم یا بزه دیده

نخستین شرط اعمال صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت مرتکب جرم، تابعیت ایرانی مرتکب جرم و صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت بزه دیده، تابعیت ایرانی بزه دیده است. از آنجا که اصل صلاحیت شخصی بر پایه «تابعیت» استوار شده است، لذا شرط تابعیت ایرانی مهم ترین شرط اعمال اصل صلاحیت شخصی از هر دو جنبه آن است. بنابراین ابتدا مفهوم تابعیت مورد بررسی قرار گرفته و سپس اشخاص تبعه ایران معرفی می شوند و در انتها مسائل خاصه راجع به تابعیت مطرح می گردد.

تابعیت در لغت به معنای «پیروی کردن، اطاعت کردن» است.^{۱۸} اما در اصطلاح حقوقی تابعیت عبارت است «رابطه سیاسی و معنوی که شخص را به دولت معینی مرتبط می سازد»^{۱۹} این رابطه به نحوی است که حقوق و تکالیفی را برای شخص تبعه و دولت متبوع، به وجود می آورد که از جمله آن می توان به برخورداری از حمایت دولت متبوع برای شخص تبعه در تمام نقاط جهان و همچنین تکلیف اطاعت از قوانین کشور متبوع برای شخص تبعه اشاره کرد. به عبارت دیگر «آنچه که برای دولت حق محسوب شود، برای اتباع آن تکلیف به شمار می رود و برعکس آنچه که برای اتباع حق است برای دولت تکلیف می باشد».^{۲۰} گفته شده است که تابعیت «ممکن است به صورت ایقاع باشد (ماده ۹۷۶ قانون مدنی) و یا به صورت قرارداد و عقد باشد (ماده ۹۷۹ قانون مدنی)».^{۲۱} بنابراین می توان نتیجه گرفت که تابعیت یک عمل حقوقی است. هم چنین این امکان تابعیت از بدو تولد به فرد نسبت داده شود (ماده ۹۷۶ قانون مدنی) و یا اینکه شخصی تابعیت کشوری را تحصیل نماید که به آن تابعیت اکتسابی می گویند. (ماده ۹۷۹ قانون مدنی)

در مورد تابعیت چند اصل کلی وجود دارد. نخستین اصل آن است که هر فردی باید تابعیت کشوری را داشته باشد. اما ممکن است موارد خلاف آن هم روی دهد؛ بدین صورت که شخص، تابعیت هیچ کشوری را نداشته باشد. این امر ممکن است در اثر

۱۸. ۹۹۹ ص امیرکبیر، انتشارات تهران، پنجم، و بیست چاپ، ۳ و ۲ جلد فارسی، فرهنگ، ۱۳۸۸ معین، - محمد

۱۹. ۲۶ ص آگه، نشر تهران، ششم، و بیست چاپ خصوصی، الملل بین حقوق، ۱۹۹۱ نصیری، - محمد

۲۰. ۲۵ ص آگه، تهران انتشارات دوم، چاپ خصوصی، الملل بین حقوق، ۱۳۶۲ عامری، - جواد

۲۱. ۱۳۵ ص دانش، گنج انتشارات تهران، هفتم، و بیست چاپ حقوق، ترمینولوژی، ۱۹۹۴ لنگرودی، جعفر - محمد

مهاجرت، مجازات، قانون خاص و یا تخییر صورت پذیرد. فردی که تابعیت هیچ کشوری را نداشته باشد، آپاتریدیا^{۲۲} بی تابعیت نامیده می شود. اصل دیگری که در تابعیت وجود دارد این است که هیچ فردی نمی تواند در یک زمان بیش از یک تابعیت داشته باشد. اما در اینجا هم ممکن است موارد خلاف آن به وجود بیاید. به این صورت که گاهی در اثر اختلاف کشورها در سیستم اعطای تابعیت و یا ازدواج ممکن است شخصی در یک زمان دارای تابعیت مضاعف باشد. بی تابعیت بودن و داشتن تابعیت مضاعف یک وضعیت غیر عادی بوده و وضعیت حقوقی این اشخاص از نظر ارتکاب جرم قابل بررسی است که در مباحث بعدی به آن خواهیم پرداخت.

کشورهای مختلف از نظر اعطای تابعیت، سیستم های متفاوتی دارند که دو سیستم بقیه معروف تر و پرتعداد هستند. نخستین سیستمی که در اینجا مورد بحث قرار می گیرد، سیستم خون است. بدین معنی که شخص تابعیت والدین خود را دارد. به عبارت دیگر «تابعیت از طریق نسب به طفل تحمیل می شود.»^{۲۳} در این مورد می توان به بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی اشاره کرد که چنین اشعار می دارد: «هر کس از پدر ایرانی متولد شود ایرانی محسوب می شود. دومین سیستم مورد بررسی، سیستم خاک است؛ در این سیستم «با توجه به محل تولد و به سبب تعلق به سرزمین، تابعیت به طفل تحمیل می شود. طفل متولد در یک کشور معین تابعیت همان کشور را خواهد داشت.»^{۲۴} به عبارت دیگر محل تولد شخص، مبنایی برای تابعیت او است. پس از مشخص شدن مفهوم تابعیت، باید بدانیم که چه اشخاصی تابعیت ایرانی دارند؛ از آنجا که اشخاص به دو دسته حقیقی و حقوقی تقسیم می شوند، لذا مباحث این بخش به دو قسمت تقسیم می شود.

قسمت اول شخص حقیقی یا شخص طبیعی «عبارت از فرد انسانی است»^{۲۵} یکی از حقوقی که هر فرد انسانی می تواند داشته باشد، این است که تابعیتی داشته باشد. دولت ها نیز به این مسئله اهمیت می دهند و «افرادی را که متعلق به خود می دانند، از سایر کشورها جدا می سازند»^{۲۶} در مورد اینکه چه افرادی تابعیت ایرانی دارند، ماده ۹۷۶ قانون مدنی افرادی را که تابعیت ایران را دارند، معرفی کرده است. طبق این ماده: «اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند: ۱- کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آن ها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آن ها مورد اعتراض دولت ایران نباشد؛ ۲- کسانی که پدر آن ها ایرانی است اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند؛ ۳- کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند؛ ۴- کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن ها در ایران متولد شده به وجود آمده اند؛ ۵- کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به هجده سال تمام لاقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آن ها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است؛ ۶- هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند؛ ۷- هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد. تبصره -اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنصلی خارجه

^{۲۲} - Apatride

^{۲۳} . ص ۰۰ پیشین، منبع نصیری، - محمد

^{۲۴} . ص ۶۵ بهتاب، انتشارات تهران، چهارم، چاپ ۱، جلد خصوصی، الملل بین حقوق، ۱۹۹۱، نیا، ارفع - بهشید

^{۲۵} . ص ۲۸، میزان، انتشارات تهران، یازدهم، چاپ اموال، و اشخاص مدنی، حقوق مقدماتی دوره، ۱۹۸۹، صفایی، حسن - سید

^{۲۶} . ص ۰۰ پیشین، منبع نصیری، - محمد

مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند شد.» بند ۷ این ماده تحصیل تابعیت ایرانی را مجاز می‌داند. ماده ۹۷۹ قانون مدنی شرایط تحصیل تابعیت ایرانی را بیان کرده است. طبق این ماده: «اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می‌توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:

- ۱- به سن هجده سال تمام رسیده باشند.
 - ۲- پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.
 - ۳- فراری از خدمت نظامی نباشند.
 - ۴- در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند.
- در مورد فقره دوم این ماده اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است»

قسمت دوم، شخص حقوقی عبارت است از «دسته ای از افراد که دارای منافع مشترک هستند یا پاره ای از اموال که به اهداف خاصی اختصاص داده شده اند. بنابراین می‌توان گفت شخص حقوقی مانند شخص طبیعی موجودی است که برای نیل به اهداف خاصی پدید می‌آید و می‌تواند طرف حق و تکلیف قرار بگیرد.»^{۲۷} بحث تعیین تابعیت شخص حقوقی زمانی اهمیت می‌یابد که بدانیم ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مسئولیت کیفری شخص حقوقی را پذیرفته است. در مورد اشخاص حقوقی که تابعیت کشور ایران را دارند، باید گفت ماده ۵۹۱ قانون تجارت چنین اشعار می‌دارد: «اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آن‌ها در آن مملکت است.» اطلاق این ماده اقتضای آن را دارد که کلیه اشخاص حقوقی اعم از اینکه شرکت تجاری باشند یا خیر در محدوده این ماده قرار بگیرند؛ اما ماده یک قانون ثبت شرکتها حکم دیگری را مقرر کرده است. به موجب این ماده «هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد شرکت ایرانی محسوب است.» قانون تجارت عام لاحق می‌باشد و قانون ثبت شرکتها خاص سابق. برای جمع بین این دو ماده باید گفت قانون تجارت در مورد تابعیت اشخاص حقوقی، قانون ثبت شرکتها را نسخ نمی‌کند؛ بلکه قانون تجارت به واسطه این قانون تخصیص می‌خورد؛ بنابراین همه اشخاص حقوقی مشمول ماده ۵۹۱ قانون تجارت می‌باشند به غیر از شرکتها که در مورد آن‌ها ماده یک قانون ثبت شرکتها اعمال می‌شود و در صورتی که شرکتی در ایران تشکیل شده و مرکز اصلی آن ایران باشد، ایرانی محسوب می‌شود. پس هرگاه شخص حقیقی یا حقوقی با تفضیلی که بیان شده تبعه ایران بوده و در خارج از کشور مرتکب جرمی شود یا علیه او جرمی ارتکاب یابد، در صورت جمع شرایط دیگر صلاحیت شخصی در مورد او اعمال خواهد شد.

بند اول: زمان تابعیت ایرانی

بحث نخست مربوط به زمان تابعیت است. بدین مضمون که تابعیت ایرانی بزهدار یا بزهدیده در چه زمانی ملاک است؟ قانون مجازات اسلامی در این مورد به صراحت حکمی را مقرر ننموده است؛ ولی از ظاهر مواد ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) می‌توان چنین استنباط نمود که داشتن تابعیت ایرانی در زمان ارتکاب جرم ملاک می‌باشد؛ بنابراین اگر یک ایرانی در خارج از ایران مرتکب جرمی شود و پس از آن ترک تابعیت ایرانی نماید، با توجه به ملاک فوق همچنان طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد. هم چنین اگر یک بیگانه در خارج از ایران مرتکب جرمی شود و پس از آن تابعیت

۱۶۲. ص سمت، انتشارات تهران، نوزدهم، چاپ محجورین، و اشخاص مدنی حقوق، ۱۹۹۲، زاده، قاسم مرتضی سید و صفایی حسن - سید^{۲۷}

ایرانی تحصیل نماید، با توجه به اینکه تابعیت ایرانی در زمان ارتکاب جرم ملاک است و مرتکب در زمان ارتکاب جرم تابعیت ایرانی نداشته، قانون ایران در مورد او اجرا نخواهد شد. در حقوق فرانسه مطابق با ماده ۱۱۳-۶ قانون جزای ۱۹۹۲ این کشور در صورتی که مرتکب پس از ارتکاب جرم تابعیت فرانسوی را به دست آورد، نیز قانون فرانسه در مورد او اجرا خواهد شد.

بند دوم: داشتن تابعیت مضاعف

نخستین بحثی که مطرح می شود، مربوط به تابعیت مضاعف بزهکار در مورد اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب جرم و یا بزه دیده در مورد اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده است؛ به این صورت که اگر بزه دیده یا بزهکار تابعیت مضاعف داشته باشد تکلیف چیست؟ برای مثال شخصی از پدر ایرانی در ایالات متحده به دنیا می آید، با توجه به اینکه از پدر ایرانی زاده شده تابعیت ایرانی دارد و از این جهت که در ایالات متحده به دنیا آمده تابعیت آمریکایی دارد. حال اگر این شخص در خارج از ایران مرتکب جرمی شود، کدام قانون در مورد او باید اجرا شود؟ به نظر می رسد از آنجا که مرتکب شرط لازم برای رسیدگی طبق قانون ایران که همان داشتن تابعیت ایرانی در زمان ارتکاب جرم می باشد که را دارد، به جرم او طبق قانون ایران رسیدگی خواهد شد، حتی اگر ایالات متحده هم به آن جرم رسیدگی کند. البته در صورتی که ایالات متحده آمریکا پیش از ایران به همین جرم رسیدگی کند، در صورتی که مرتکب جرم در ایران یافت شود یا به ایران اعاده گردد، مطابق با بند ب ماده ۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) با او رفتار می شود.

۲- ارتکاب جرم در خارج از قلمرو حکومت ایران

شرط دیگری که برای اعمال مواد ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) لازم است، این است که جرم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران واقع شده باشد. برای اینکه بدانیم محدوده خارج از قلمرو حاکمیت ایران چه مکانی است، لازم است داخل قلمرو ایران را بشناسیم. در نتیجه مناطق غیر از آن، خارج از قلمرو حاکمیت ایران خواهد بود.

قلمرو در لغت به «محل روان بودن قلم»^{۲۸} است؛ از این معنی میتوان نتیجه گرفته که قلمرو در عرف به معنای معنای حوزه فرمانروایی و حکومت است. در اصطلاح جغرافیای سیاسی قلمرو «ناظر به فضای محدود شده ای است که افراد و گروه ها از آن به عنوان محدوده اختصاصی استفاده و دفاع می کنند»^{۲۹} حاکمیت نیز به معنای «قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده ای فوق اراده های دیگر است»^{۳۰} قلمرو حاکمیت نیز به معنای «کلیه فضاهایی که یک دولت در آن اعمال حاکمیت می کند و محدوده آن بسیار وسیع تر از مرزهای شناخته شده بین المللی یک کشور است»^{۳۱} به تعبیر دیگر قلمرو حاکمیت، مکانی است که یک دولت در آن قدرت خود را اعمال می کند. یکی از انواع اعمال قدرت دولت، اجرای قوانین آن دولت است. فضایی که

۱۵۴۵۴ ص تهران، دانشگاه انتشارات تهران جدید، دوره از دوم چاپ، ۱۰ و ۸ و ۷ جلد نامه، لغت، ۱۳۷۷ دهخدا، اکبر - علی^{۲۸}

شماره هفدهم، دوره فضا، آمایش و ریزی برنامه فصلنامه سد ساسی، جغرافیای دیدگاه از قلمرو مفهوم پردازش، ۱۹۹۲ راد، کاپیانی - مراد^{۲۹} ۴۵ ص، ۴

۷۱ ص میزان، انتشارات تهران، دوم، و پنجاه چاپ اساسی، حقوق های بایسته، ۱۹۹۵ قاضی، ابوالفضل - سید^{۳۰}

- حسن پوربافرانی، منبع پیشین، ص ۱۲۲.^{۳۱}

یک دولت قدرت خود را اعمال می کند و به تعبیر دیگر اعمال حاکمیت می کند، ممکن است بر روی زمین باشد و یا در دریا باشد و یا در هوا باشد. بنابراین قلمرو حاکمیت به زمینی، هوایی و دریایی تقسیم می شود. قلمرو حاکمیت یک کشور محدود به مرزهای آن است. «مرز حد فاصل حاکمیت دو کشور همجوار است.»^{۳۲}

۳- حضور مرتکب جرم در ایران

یکی از شرایط لازم برای تحقق صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب جرم و همچنین صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده، این است که مرتکب جرم در ایران حضور یابد و به تعبیر مواد ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مرتکب جرم در ایران یافت شود و یا به ایران اعاده شود. مستفاد از شرط فوق آن است که پیش از اینکه مرتکب جرم در ایران یافت شود و یا به ایران اعاده شود محاکم ایران صلاحیت رسیدگی به جرم ارتكابی وی را ندارند. بنابراین پیش از اینکه مرتکب جرم به ایران بیاید، رسیدگی غیابی توسط محاکم ایران ممنوع است؛ زیرا پیش از یافت شدن یا اعاده شدن مرتکب جرم به ایران، محاکم ایران هنوز صلاحیت رسیدگی بر طبق قوانین خود را بدست نیاورده اند که بخواهد به طور غیابی به جرم رسیدگی نمایند؛ به عبارت دیگر یافت شدن در ایران یا به ایران اعاده شدن شرط لازم برای این است که دولت ایران صلاحیت رسیدگی را به دست بیاورد؛ بنابراین رسیدگی اعم از اینکه حضوری باشد یا غیابی، فرع بر به دست آوردن صلاحیت رسیدگی است. در تأیید این مطلب گفته شده است که «اعمال قوانین جزائی داخلی نسبت به جرایم ارتكابی توسط اتباع در خارج از کشور، هیچ نفعی برای کشور مزبور ندارد و تنها با هدف همکاری بین المللی در کیفر دادن مجرمین قابل توجه است. در نتیجه وقتی که قوانین جزائی در خصوص متهم با توجه به عدم دسترسی به وی قابلیت اجرایی پیدا نکند، محاکمه غیابی وی در کشورش فاقد هرگونه ارزش و فایده ای است.»^{۳۳} همچنین ماده ۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در بحث صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب جرم از عبارت «مجازات خواهد شد» استفاده کرده بود؛ در حالی که در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) از عبارت «محاکمه و مجازات خواهد شد» استفاده شده و در ماده ۸ همین قانون از عبارت «به جرم او رسیدگی می شود» استفاده شده است. شاید عبارت مندرج در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) این تفسیر را به ذهن متبادر می ساخت که محاکمه غیابی مرتکب جرم در ایران جایز است، اما اعمال مجازات مشروط به حضور وی در ایران است؛ اما با عبارات به کار رفته در مواد ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) هیچ شکی باقی نمی ماند که از نظر قانونگذار انجام محاکمه غیابی در مورد ماده ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) ممنوع است. عبارت «در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد» مرکب از دو قسمت است که ذیلاً در دو بند جداگانه مورد بررسی قرار می گیرند.

بند اول: یافت شدن در ایران

- محمدرضا ضد یانئ بیگدلی، ۱۰۰۰، حقوق بین الملل عمومی، چاپ چهلیم، تهران، گنج دانش، ص ۱۸۷. ۳۲

- ستار زرکلام، ۱۰۷۰، تعارض قوانین جزایی در مکاتم (نلیل ماده ۳ قانون مجازات اسلامی)، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ص ۱۰۲. ۳۳

یافت شدن به معنای حضور ارادی مرتکب جرم در ایران است. به عبارت دیگر «در یافت شدن اراده فرد دخالت دارد و در واقع، خود فرد است که بدون اقدام دولت متبوع بزه دیده (یا دولت متبوع مرتکب جرم) در قلمرو آن دولت یافت شده است»^{۳۴} البته این فرض تا حدودی دور از ذهن است؛ زیرا کمتر پیش می آید که یک ایرانی پس از ارتکاب جرم در خارج از کشور به ایران بیاید یا اینکه یک خارجی پس از ارتکاب جرم علیه یک ایرانی یا منافع کشور ایران به ایران بیاید.

بحث قابل ذکر در اینجا مربوط به امکان یا عدم امکان انجام محاکمه غیابی مرتکب جرم پس از یافت شدن در ایران و پیش از دستگیر شدن توسط ظابطان دادگستری است. برخی معتقدند امکان انجام محاکمه غیابی توسط محاکم ایران در چنین فرضی وجود ندارد. زیرا چنین تفسیری «با مبانی و اهداف اصل صلاحیت شخصی سازگاری ندارد. چرا که اساساً در اصل صلاحیت شخصی نفع چندانی برای کشور در تعقیب، محاکمه و مجازات تبعه وجود ندارد. تا توجیه کننده محاکمه غیابی او باشد. بنابراین حضور متهم یا به تعبیر دیگر یافت شدن متهم به معنی دستگیر شدن او توسط ضابطین دادگستری و دسترسی مقامات قضایی به اوست. مضافاً به اینکه محاکمه غیابی چنین شخصی، به دلیل اینکه محل ارتکاب جرم کشور دیگری است و آثار و دلایل ارتکاب جرم عمدتاً در کشور دیگر وجود دارد غیر منصفانه و ناعادلانه است.»^{۳۵} اما این نظر قابل انتقاد است. از این جهت که مواد ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) سخنی از دستگیری به میان نیاورده است. به تعبیر دیگر قانونگذار در مواد ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) صرفاً از یافت شدن مرتکب جرم در ایران سخن گفته است. بنابراین به نظر می رسد چنانچه ثابت شود که مرتکب جرم به ایران آمده است، محاکم ایران صلاحیت انجام محاکمه غیابی چنین فردی را خواهند داشت.

بند دوم: اعاده شدن به ایران

اعاده شدن در لغت به معنی «بازگرداندن شدن» است.^{۳۶} چنانچه منظور قانونگذار، همان مفهوم لغوی اعاده شدن باشد، در این عبارت، دو عنصر وجود دارد. ۱- عدم دخالت اراده مرتکب جرم در بازگشت به ایران. ۲- سابقه قبلی حضور در ایران (سبق حضور). عنصر نخست، یعنی عدم دخالت اراده مرتکب جرم در بازگشت به ایران همیشه وجود دارد. در حالی در مورد عنصر دوم، یعنی سابقه حضور قبلی مرتکب جرم در ایران، وضع همیشه به این گونه نیست. به عبارت دیگر این امکان وجود دارد که متهم پیش از ارتکاب جرم، سابقه حضور در ایران را نداشته باشد. برای مثال در مورد ۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) این امکان وجود دارد که شخص غیر ایرانی که علیه ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرم می شود، قبلاً در ایران حضور نداشته باشد. همچنین در مورد ماده ۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) ممکن است مرتکب جرم که یک ایرانی است، به این علت که در خارج از کشور متولد شده، سابقه حضور قبلی در ایران را نداشته باشد.

- حسین میر محمد صادقی و علی ایزدیار، ۱۹۹۲، صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه، آموزه های حقوق کیفری، شماره ۵، ص ۳۱.^{۳۴}

- حسن پوربافرانی، ۱۳۳۳، حقوق جزای بین الملل، چاپ هفتم، تهران، انتشارات جنگل، ص ۶۱.^{۳۵}

- علی اکبر دهخدا، ۱۳۷۷، لغت نامه، جلد ۷ و ۸ و ۱۰، چاپ دوازدهم دوره جدید، تهران انتشارات امیر کبیر، ص ۱۲۳۵.^{۳۶}

نکته ای که باید به آن توجه شود، این است که عبارت «به ایران اعاده شود» در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) وجود نداشته و قانونگذار آن را در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) اضافه کرده است. این امر بدان معنا است که قانونگذار منظور خاصی از اضافه کردن این عبارت به متن قانون داشته است. به نظر می رسد که قانونگذار از اضافه کردن این عبارت، بحث استرداد مجرمین را مورد نظر قرار داده است. با این تفسیر اشکال پیش گفته، یعنی امکان عدم سابقه حضور قبلی مرتکب جرم در ایران رفع خواهد شد. بدین معنی که از نظر قانونگذار یکی از جهات حضور مرتکب در ایران حضور غیر ارادی او در ایران به صورت استرداد وی می باشد که سبب صلاحیت محاکم ایران در رسیدگی به جرم ارتكابی از جانب وی می شود.

۴- جرم بودن رفتار ارتكابی در ایران

شرط دیگری که برای اعمال صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت مرتکب جرم لازم است، «جرم انگاری رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران» است. این شرط در بند الف ماده ۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بیان شده است.

۵- عدم رسیدگی قبلی در جرایم مستوجب مجازات تعزیر غیر منصوص شرعی و تعزیر حکومتی

این شرط که در بند ب ماده ۷ و بند الف ماده ۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مورد اشاره قرار گرفته است، مرکب از دو قسمت است که ذیلاً اعلام می گردد.

نخست، اصل صلاحیت شخصی اعم از اینکه مبتنی بر تابعیت مرتکب جرم باشد یا مبتنی بر تابعیت بزه دیده، نسبت به همه جرایم اعمال نمی شود، بلکه اجرای آن مشروط بر این امر است که جرم ارتكابی از جرایم مشمول مجازات حد، قصاص، دیه و یا تعزیر منصوص شرعی باشد. برای درک این مطلب ابتدا لازم است تقسیم بندی مجازات ها را از منظر قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بهتر بشناسیم. قانونگذار در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مجازات ها را به چهار دسته تقسیم کرده است که ذیلاً به بررسی آن ها می پردازیم.

قسم نخست از مجازات ها حد است. حد به معنای واسط و مانع میان دو چیز است؛ چنانکه آمده است: «حد مانع میان دو چیز است که از اختلاط یکی با دیگری جلوگیری می کند.»^{۳۷} اما در اصطلاح فقها حد به معنای مجازات مشخصی است که شارع برای جرایم معین تعیین کرده است. چنانکه شهید ثانی در مسالک الافهام آورده است: «حد در اصطلاح شرع مجازات معینی است که به درد آوردن بدن تعلق می گیرد به واسطه تلبس شخص مکلف به انجام دادن معصیت (جرم) خاصی که شارع کمیت آن را در همه افراد مشخص کرده است.»^{۳۸} آنچه که از این تعریف بر می آید این است که حد الزاماً یک مجازات بدنی است که در همه افراد یکسان بوده و کمیت آن برحسب افراد تغییر نمی کند. اما در اصطلاح حقوقی ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) حد را اینگونه تعریف کرده است: «حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است.»

۳۷- حسین بن محمد راغب اصفهانی، بی تا، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، بی تا، ص ۱۹۹.

۳۸- زین الدین بن علی شهید ثانی جبعی عاملی، ۱۹۹۸ ه.ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ دوم، بی تا، بی جا، ص ۱۱.

نوع دوم مجازات‌ها قصاص است. قصاص به معنای «استیفاء جنایت اعم از قتل، بریدن، زدن و مجروح ساختن است. این کلمه در لغت به معنای دنباله روی از چیزی و تبعیت کردن است.»^{۳۹} در اصطلاح حقوقی ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در مورد قصاص چنین اشعار می‌دارد: «قصاص مجازات اصلی جنایت عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می‌شود.» همان طور که ملاحظه می‌شود این ماده تعریفی از قصاص ارائه نداده و صرفاً به بیان موجب آن بسنده کرده است.

سومین دسته از مجازات‌ها دیه است. دیه «از ریشه ودی به معنای راندن و رد کردن است.»^{۴۰} در اصطلاح فقهی «دیه مال تعیین شده‌ای است که در جنایت بر نفس یا عضو یا جرح و مانند آن پرداخت می‌شود. دیه در موارد جنایت خطاء محض یا شبه عمد یا در جنایت عمدی که قصاص ندارد و یا قصاص ممکن نیست پرداخت می‌شود. در جایی که قصاص بدون رد چیزی ثابت می‌شود، دیه تنها در صورت صلح و تراضی ثابت می‌شود.»^{۴۱} طبق ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود.»

دسته چهارم از مجازات‌ها تعزیر در لغت به معنی «گوشمالی دادن، ادب کردن» است.^{۴۲} در اصطلاح فقهی «عقوبتی است که در بیشتر موارد در اصل شرع برای آن مقداری معین نشده است.»^{۴۳} ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) تعزیر را اینگونه تعریف کرده است: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود.....» مستفاد از ماده فوق الذکر این است که قانونگذار مجازات‌های تعزیری را به دو دسته تقسیم کرده است. دسته نخست که در موارد ارتکاب محرمات شرعی اعمال می‌شود که به آن تعزیرات شرعی اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر آن دسته از مجازات‌های تعزیری که منشأ آن‌ها شرع می‌باشد را تعزیرات شرعی می‌گویند. دسته دوم مجازات‌های تعزیری که در موارد نقض مقررات حکومتی اعمال می‌شود که اصطلاحاً آن را تعزیرات حکومتی می‌نامند. همچنین با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) تعزیرات شرعی نیز به دو دسته تعزیرات منصوص شرعی و تعزیرات غیر منصوص شرعی تقسیم شده‌اند. قانونگذار در مورد تعریف دو نوع مجازات پیش گفته سکوت اختیار کرده است. اما اداره حقوقی قوه قضائیه در نظرات مختلفی مجازات‌های تعزیر منصوص شرعی را اینگونه تعریف کرده است: «تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته می‌شود که شرع مقدس اسلام برای یک عمل معین، نوع و مقدار کیفر مشخص شده است؛ بنابراین در مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگر، به طور کلی و مطلق برای عمل تعزیر مقرر شده است ولی نوع و مقدار آن معین نگردیده، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی‌شود.»

- زین الدین بن علی شهید ثانی جبعی عاملی، ۱۴۱۶ ه.ق، مالک الافهام، جلد ۱، چاپ اول، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ص ۳۲۵.^{۳۹}

- خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۱۰ ه.ق، العین، جلد ۸، قم، انتشارات هجرت، ص ۹۸.^{۴۰}

- سید ابوالقاسم موسوی خویی، ۱۳۹۶ ه.ق، مبانی تکلمة المنهاج، جلد ۲، قم، المطبعة العلمیه، ص ۱۸۶.^{۴۱}

- محمد معین، منبع پیشین، ص ۱۲۳۱.^{۴۲}

- رئیس الدین بن علی شهید ثانی جبل عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بی تا، بی جا، ص ۳۲۵.^{۴۳}

اطلاق واژه «جرم» که در صدر مواد ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) آمده است، نشان دهنده این است که اعمال اصل صلاحیت شخصی در همه جرایم مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته است، اما از توجه به مفهوم مخالف بند ب ماده ۷ و بند الف ماده ۸ همین قانون، چنین استنباط می شود که اصل صلاحیت شخصی اعم از اینکه مبتنی بر تابعیت مرتکب جرم باشد یا بزه دیده، در مورد مجازات های حد، قصاص، دیه و تعزیرات منصوص شرعی اعمال خواهد شد. به موجب بند ب ماده ۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «در صورتی که جرم ارتكابی از جرایم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد.» بند الف ماده ۸ همین قانون نیز با اندک تفاوتی در لفظ همین مفهوم را می رساند. همچنین طبق تبصره دو ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) اطلاق عنوان تعزیر منصرف از تعزیرات منصوص شرعی است. بحث قابل ذکر در اینجا مربوط به مبنای عدم اعمال صلاحیت شخصی در مورد مجازات های تعزیر غیر منصوص شرعی و تعزیرات حکومتی است. به نظر می رسد که از آنجا که مبنای تعزیرات مصلحت و حفظ نظم جامعه اسلامی است، بدین معنا که اعمال آن منوط به این است حاکم (امام) اجرای آن را مصلحت بداند و همچنین میزان آن نیز بستگی به نظر او دارد، لذا حکومت اسلامی نیز مصلحت دانسته در صورت وجود شرایطی اصل صلاحیت شخصی را اجرا نکند. بند ب ماده ۷ و بند الف ماده ۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، علاوه بر قلمرو جرایم موضوع اصل صلاحیت شخصی، حاوی شرط دیگر نیز است که مضمون اصلی این دو بند را تشکیل می دهد که آن «منع محاکمه و مجازات مضاعف» است. در اصل این شرط، خود شامل دو شرط جداگانه است که شامل «منع محاکمه مضاعف» و «منع مجازات مضاعف» می شود. این دو قاعده که برای نخستین بار پس از انقلاب اسلامی در مجموعه قوانین کیفری ایران مورد پذیرش قرار گرفته است، پس از جنگ جهانی دوم در راستای حمایت از حقوق بشر در اسناد متعددی به تصویب اعضای ملل متحد رسید. از جمله بند ۷ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی چنین اشعار می دارد: «هیچ کس را نمی توان برای جرمی که به علت اتهام آن، به موجب حکم قطعی صادر طبق قانون آیین دادرسی کیفری هر کشوری محکوم یا تبرئه شده است، مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد.» منع محاکمه مضاعف را می توان اینگونه تعریف کرد: «هیچ شخصی را نمی توان برای یک جرم دوبار محاکمه کرد.» منع مجازات مضاعف نیز اینگونه قابل تعریف است: «هیچ شخصی را نمی توان برای ارتكاب یک جرم دوبار مجازات کرد.» به عبارت دیگر می توان گفت دو قاعده پیش گفته تجلی «قاعده اعتبار امر مختوم کیفری» در عرصه حقوق جزای بین الملل است.

۶- نبود موجبات منع تعقیب طبق قانون ایران

نخستین موردی که قانونگذار در بند پ ماده ۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به آن اشاره کرده است، فقدان موجبات منع تعقیب طبق قوانین ایران است. موجبات منع تعقیب در ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) مورد اشعار قرار گرفته است. به موجب این ماده: «بازپرس..... در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم قرار منع تعقیب صادر و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال می کند.....» در این ماده جرم نبودن عمل ارتكابی و فقدان ادله کافی بر انتساب جرم به متهم به عنوان جهات منع تعقیب بیان شده اند. «منظور از جرم نبودن عمل ارتكابی اعم از این است که عمل منتسب به متهم در هیچ یک از قوانین جرم شناخته نشده باشد، مانند عدم حضور فروشنده در روز مقرر در دفتر اسناد رسمی برای تنظیم سند انتقال مورد معامله، یا اینکه عمل مزبور جرم بوده ولی در پرونده تحت رسیدگی، ارتكاب نیافته باشد، مانند اتهام آدم ربایی در فرضی که معلوم شود بزه دیده ادعایی بالغ و عاقل بوده و با آگاهی و آزادی اراده، همراه متهم

رفته باشد^{۴۴}. مورد دوم از جهات منع تعقیب، فقدان ادله کافی بر انتساب جرم به متهم است. بدین معنی که جرمی واقع شده است، اما دلیل کافی برای اینکه اثبات شود متهم، مجرم است وجود ندارد. علاوه بر موارد فوق به نظر می رسد وجود علل موجهه جرم نیز سبب منع تعقیب شود.

نکته ای که باید به آن توجه شود، تفاوت جهات منع تعقیب و سایر موارد اشاره شده در بند پ ماده ۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) است. بدین معنی که جهات منع تعقیب پس از پایان رسیدگی ماهوی مشخص می شوند؛ اما در مورد جهات موقوفی تعقیب و موقوفی اجرای مجازات و همچنین سقوط مجازات، رسیدگی ماهوی صورت نمی گیرد. یعنی صدور قرار موقوفی تعقیب ارتباطی با ماهیت پرونده ندارد.

۷- عدم وجود موجبات موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات طبق قانون ایران

ممکن است دعوی عمومی به جهاتی ساقط شود. چنانچه این جهات در مرحله رسیدگی و محاکمه واقع شوند، منجر به موقوفی تعقیب می شوند و اگر در مرحله اجرای مجازات واقع شوند، به موقوفی اجرای مجازات می انجامد. ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) در این مورد چنین اشعار می دارد: «تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی شود، مگر در موارد زیر: الف- فوت متهم یا محکوم علیه؛ ب- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت؛ پ- شمول عفو؛ ت- نسخ مجازات قانونی؛ ث- شمول مرور زمان در موارد پیش بینی شده در قانون؛ ج- توبه متهم در موارد پیش بینی شده در قانون؛ چ- اعتبار امر مختوم...» این ماده هفت مورد را به عنوان جهات موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات بیان کرده است. اما به نظر می رسد که این موارد حصری نباشند و موارد دیگری هم وجود دارند که سبب سقوط دعوی عمومی می شوند که در این ماده ذکر نشده اند. با توجه به اصل شخصی بودن مجازات ها اعمال مجازات فقط بر شخص مجرم خواهد بود. بنابراین در صورت فوت وی، دعوی عمومی نیز که هدف آن اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی نسبت به مرتکب است، ساقط می گردد^{۴۵}. به همین دلیل بند الف ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) فوت متهم یا محکوم علیه را سبب سقوط دعوی عمومی می داند. نکته قابل ذکر این است که در مورد اشخاص حقوقی نیز باید گفت انحلال آن ها به معنی از بین رفتن شخص حقوقی بوده و مانند مرگ است. اما نمی توان هر انحلالی را سبب موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات دانست. چه بسا ممکن است مدیران شخص حقوقی برای فرار از مجازات، به طور ارادی شخص حقوقی را منحل کنند. به همین دلیل ماده ۶۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) فقط انحلال غیر ارادی را سبب موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات آن می داند. به موجب این ماده: «در صورت انحلال غیر ارادی شخص حقوقی حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجراء صادر می شود...»

در برخی از جرایم که اصطلاحاً قابل گذشت نامیده می شوند، «به لحاظ رعایت مصالح اجتماعی یا خانوادگی جنبه خصوصی برخی از جرایم را بر جنبه عمومی شان رجحان داده» و گذشت شاکی یا مدعی خصوصی را موثر می داند. ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) شاکی و مدعی خصوصی را اینگونه تعریف می کند: «بزه دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارد شده را مطالبه

۴۴ - علی خالقی، ۱۹۹۵، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، چاپ سی ام، تهران، نشر دانش، ص ۲۸۴.

۴۵ - همان، ص ۱۱۸.

کند، «مدعی خصوصی» نامیده می شود. مستفاد از ماده فوق این است که هرگاه بزه دیده تعقیب جنبه عمومی جرم را درخواست کند شاکی و هرگاه تعقیب جنبه خصوصی جرم را درخواست کند، مدعی خصوصی نامیده می شود. همچنین تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در مقام تعریف جرایم قابل گذشت چنین اشعار می دارد: «جرایم قابل گذشت، جرایمی می باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است.» بند ب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت را سبب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات می داند. عفو در لغت به معنای «بخشایش و گذشت» است.^{۴۶} در اصطلاح حقوق کیفری «عفو به معنای اقدامی است که با تصویب نهادهای حکومتی اعم از نهاد رهبری، مجلس قانونگذاری به منظور موقوف ماندن تعقیب متهمان، یا بخشودن تمام یا قسمتی از مجازات محکومان صورت می گیرد.»^{۴۷} عفو به دو نوع عفو عمومی و عفو خصوصی تقسیم می شود. ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در بیان عفو خصوصی چنین اشعار می دارد: «عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است.» همچنین ماده ۹۷ همین قانون نیز عفو عمومی را اینگونه تعریف می کند: «عفو عمومی که به موجب قانون در جرایم موجب تعزیر اعطا می شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرا مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زائل می شود.» عفو عمومی سبب موقوفی شدن تعقیب و یا اجرای مجازات می شود. اما از آنجا که عفو خصوصی صرفاً پس از صدور حکم قطعی محکومیت اعمال می شود، تنها می تواند سبب موقوف شدن اجرای مجازات شود.

۸- سایر جهات موقوفی

علاوه بر جهات پیش بینی شده در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، موارد دیگری وجود دارند که سبب موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات می شوند، اما در ماده فوق الذکر به آن اشاره نشده است. از جمله می توان به جنون مرتکب حین ارتکاب جرم اشاره کرد. در این مورد ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) چنین اشعار می دارد: «هرگاه بازپرس در جریان تحقیقات احتمال دهد متهم هنگام ارتکاب جرم مجنون بوده است، تحقیقات لازم را از نزدیکان او و سایر مطلعان به عمل می آورد نظریه پزشکی قانونی را تحصیل می کند و با احراز جنون، پرونده را با صدور قرار موقوفی تعقیب نزد دادستان ارسال می کند.»

۹- نبودن موجبات سقوط مجازات

فصل یازدهم از بخش دوم از کتاب اول قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) از مواد ۹۶ تا ۱۲۱ در رابطه با عوامل سقوط مجازات است. در این فصل عفو، نسخ قانون، گذشت شاکی، مرور زمان، توبه مجرم و اعمال قاعده درآ به عنوان عوامل سقوط مجازات بیان شده اند. دقت در موارد فوق نشان دهنده آن است که پنج مورد نخست ماهیتاً عوامل سقوط دعوای عمومی و در نتیجه موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات هستند که به طور تبعی سبب سقوط مجازات نیز می شوند. بنابراین تنها مورد باقی مانده اعمال قاعده درآ است. اما باید توجه داشت که اعمال قاعده درآ سبب ثابت نشدن جرم و در پی آن منع تعقیب می شود. زیرا ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) از «ثابت نشدن جرم» سخن می گوید. در حالی که سقوط مجازات به این معنی

^{۴۶} - محمد معین، منبع پیشین، ص ۲۲۴.

^{۴۷} - محمدعلی اردبیلی، ۱۹۹۱، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، چاپ بیست و ششم، تهران، نشر میزان، ص ۲۶۱.

است که پس از اثبات جرم و احراز مسئولیت مرتکب، بنا بر دلایلی مجرم از اعمال مجازات معاف می شود و یا اینکه مجازات او ساقط می شود.

شروط اختصاصی جهت اعمال اصل صلاحیت شخصی منفعل

پیش بینی اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده، مهم ترین نوآوری قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) است. اما برای تحقق این صلاحیت علاوه بر شرایط گفته شده در فصل دوم، وجود سه شرط اختصاصی دیگر نیز لازم است. این سه شرط به ترتیب ارتکاب جرم علیه شخص ایرانی، مجرمیت متقابل و در نهایت ارتکاب جرم علیه کشور ایران هستند که هر یک از این شرایط را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- ارتکاب جرم علیه تبعه ایران

یکی از شرایط اختصاصی اعمال اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده این است که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران جرمی علیه یک شخص ایرانی واقع شود. ماده ۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در بیان این شرط چنین اشعار می دارد: «هرگاه شخص غیر ایرانی در خارج از ایران علیه شخص ایرانی مرتکب جرمی به جز جرایم مذکور در مواد قبل شود» نکته ای که باید به آن توجه شود این است که شخصی که جرم علیه او واقع می شود می تواند شخص حقیقی باشد یا شخص حقوقی. به عبارت دیگر همان طور که شخص حقوقی می تواند در خارج از کشور مرتکب جرم شود، به همین ترتیب در خارج از کشور نیز ممکن است علیه این شخص جرمی واقع شود. این امر از واژه عام «شخص» در صدر ماده ۸ قانون فوق الذکر قابل برداشت است.

۲- مجرمیت متقابل

طبق بند ب ماده ۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) یکی از شرایط اختصاصی تحقق اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده شرط مجرمیت متقابل است.

نتیجه گیری:

در حقوق جزایی کشور ایران ایجاد صلاحیت بر اساس رابطه تابعیت مجرم همواره وجود داشته است؛ اما ایجاد محدودیت برای صلاحیت رسیدگی دادگاه های ایران در این خصوص فراز و فرودهایی داشته است. در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ پنج شرط حضور مرتکب در ایران، مهم بودن جرم ارتكابی، عدم رسیدگی قبلی، مجرمیت متقابل و وجود موجبات قانونی برای تعقیب به موجب قانون هر دو کشور محل وقوع جرم و کشور متبوع را پذیرفته بود. در حالی که قوانین پس از آن یعنی قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰، صرفاً یک شرط یعنی شرط حضور مرتکب در ایران را برای اعمال صلاحیت دادگاه های ایران کافی می دانستند. البته این رویه مطلوب و مفید نبود و مورد انتقاد حقوقدانان قرار گرفته که جهت اصلاح مقنن ایران در قانون جدید مجازات اسلامی ۱۳۹۲، صرفاً دو شرط حضور مرتکب در ایران که از قبل وجود داشت و شرط عدم

محاكمه قبلی در قلمرو مجازات های تعزیری را (تعزیرات غیر منصوص شرعی) برای اعمال این اصل در نظر گرفته که هر چند خود به ظاهر پیشرفت محسوب می شود، ولی ناقص است و شرایط و محدودیت های بیشتری برای اعمال این اصل لازم است به نحوی که به نظر می آید قانون مربوط به مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ از این حیث مترقی تر بوده؛ زیرا اعمال مطلق این اصل و حتی اعمال آن با شرایط و محدودیت های کم، مفید فایده نبوده و در موارد متعددی می تواند صرفاً باعث تحمیل هزینه بر دستگاه قضایی و تراکم کاری گردد. در نهایت با حذف شروط، وضع چنین صلاحیتی بصورت اطلاق و نبود محدودیت هایی جهت اعمال آن از قبیل مهم بودن جرم ارتكابی، عدم رسیدگی قبلی، عدم مجازات مضاعف، مجرمیت متقابل و وجود موجبات قانونی برای تعقیب به موجب قانون هر دو کشور محل وقوع جرم و کشور متبوع بی تردید حقوق حقه مرتکب ایرانی را تضمین نمی نماید.

فهرست منابع و مأخذ

منابع فارسی

- ۱- آشوری، محمد، ۱۳۸۸، آئین دادرسی کیفری، چاپ اول، جلد اول، تهران، انتشارات سمت.
- ۲- اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۹۱، حقوق جزای عمومی جلد اول، تهران، چاپ بیست و ششم، تهران، نشر میزان.
- ۳- ارفع نیا، بهشید، ۱۳۹۱، حقوق بین الملل خصوصی، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات بهتاب.
- ۴- پوربافرانی، حسن، ۱۳۹۱، حقوق جزای بین الملل، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جنگل.
- ۵- پوربافرانی حسن، بهار و تابستان ۱۳۸۰، اصل صلاحیت شخصی در حقوق جزای بین الملل و ایران، مجله مجتمع آموزش عالی، شماره ۹.
- ۶- جبعی عاملی، زین الدین بن علی شهید ثانی، ۱۴۱۶ ه.ق، مالک الافهام، جلد ۱۴، چاپ اول، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
- ۷- جبعی عاملی، زین الدین بن علی شهید ثانی، ۱۳۹۸ ه.ق، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، چاپ دوم، بی نا، بی جا.
- ۸- خالقی، علی، ۱۳۹۵، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، چاپ سی ام، تهران، شهر دانش.
- ۹- خالقی، علی، ۱۳۹۳، جستارهایی از حقوق جزای بین الملل، چاپ چهارم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
- ۱۰- خالقی، علی، ۱۳۸۳، محتوا و جایگاه قاعده منع محاکمه مجدد در حقوق جزای بین الملل و ایران، علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر آشوری، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، جلد ۷ و ۸ و ۱۰، چاپ دوازدهم دوره جدید، تهران انتشارات امیر کبیر.
- ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، بی نا.

- ۱۳- زرکلام، ستار، ۱۳۷۰، تعارض قوانین جزایی در مکان، تحلیل ماده ۳ قانون مراجع به مجازات اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، صص ۱۰۲-۱۰۳.
- ۱۴- سلیمی، صادق، ۱۳۹۲، چکیده حقوق جزای عمومی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جنگل و جاودانه.
- ۱۵- سلیمی، صادق، ۱۳۸۲، جنایات سازمان یافته فراملی، چاپ اول، تهران، انتشارات تهران صدا.
- ۱۶- شمس ناتری، محمد ابراهیم، کلانتری، محمد رضا، زارع، ابراهیم، و ریاضت، زینب، ۱۳۹۳، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، جلد اول، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
- ۱۷- صفایی، سید حسن و قاسم زاده، سید مرتضی، ۱۳۹۲، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۸- صفایی، سید حسن، ۱۳۸۹، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اشخاص و اموال، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات میزان.
- ۱۹- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۹۰، حقوق بین الملل، عمومی، چاپ چهلیم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- ۲۰- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ه.ق، العین، جلد ۸، قم، انتشارات هجرت.
- ۲۱- قاضی، سید ابوالفضل، ۱۳۹۵، بایسته های حقوق اساسی، چاپ پنجاه و دوم، تهران، انتشارات میزان.
- ۲۲- کاویانی راد، مراد، ۱۳۹۲، پردازش مفهوم قلمرو از دیدگاه جغرافیای سیاسی، فصلنامه برنامه ریزی و آمایش فضا، دوره هفدهم، شماره ۴.
- ۲۳- لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۹۴، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و هفتم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- ۲۴- معین، محمد، ۱۳۸۸، فرهنگ فارسی، جلد ۲ و ۳، چاپ بیست و پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۲۵- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۶ ه.ق، مبانئ تکلمة المنهاج، جلد ۲، قم، المطبعة العلمية.
- ۲۶- میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۹۲، حقوق جزای بین الملل، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
- ۲۷- میرمحمدصادقی، حسین، ایزدیار، علی، ۱۳۹۲، صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه، آموزه های حقوق کیفری، شماره ۵.

منابع انگلیسی

- ۱- Higgins, Rosalyn, ۱۹۹۳, Recueil Des Cours, Collected Courses of the Hague Academy of International Law, Boston, Kluwer Academic Publishers Group.
- ۲- Lirvoja, Rain, ۲۰۱۰, service jurisdiction under International Law, Melbourne journal of international law.